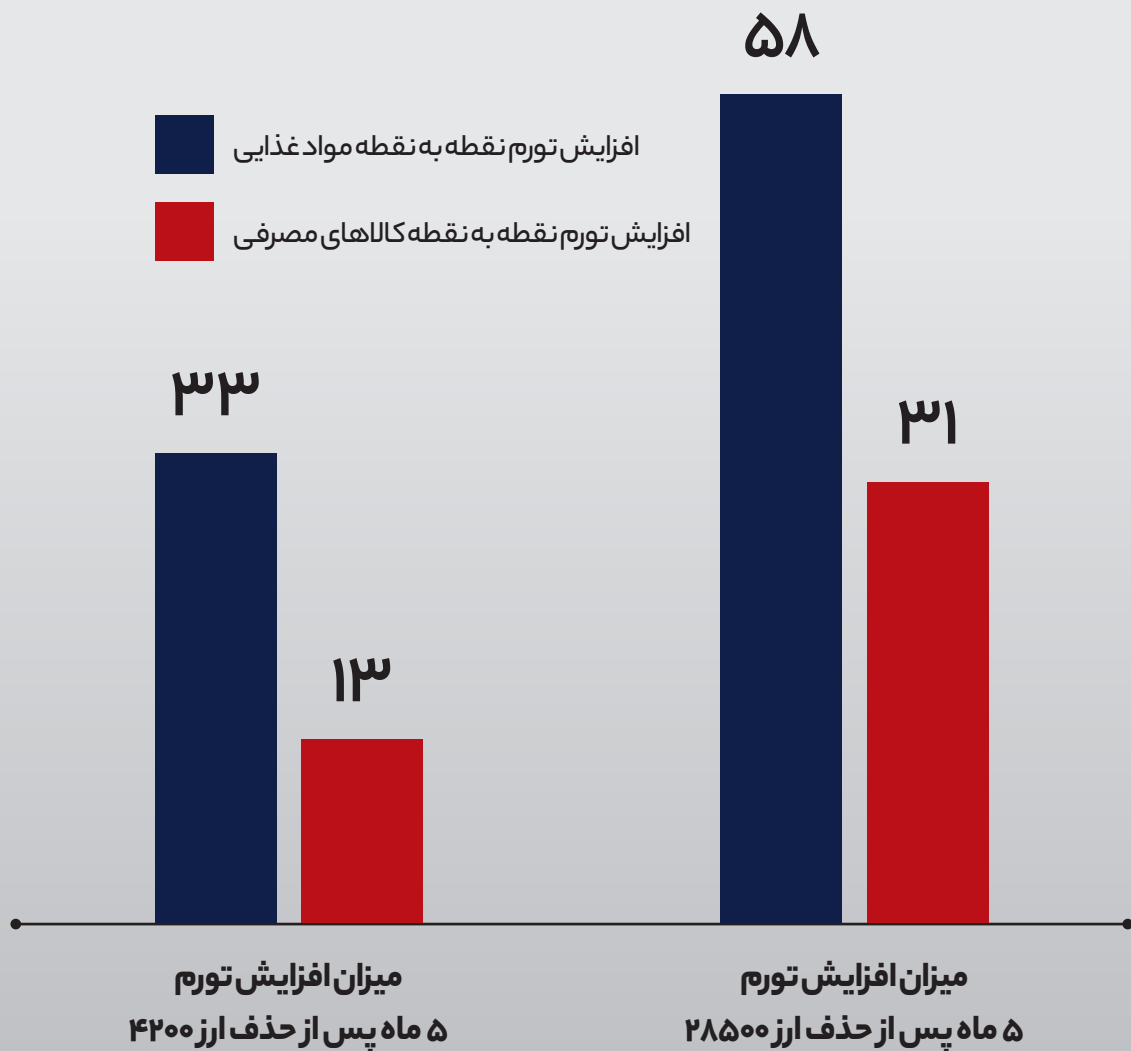


چارسوگ

تورم حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی ۲ برابر ارز ۴۲۰۰ شد

مقایسه آثار تورمی حذف ارز ۴۲۰۰ و ۲۸۵۰۰ تومانی



مقایسه روند تورم در ماه‌های پس از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در دولت شهید رئیسی با ماه‌های اخیر که دولت مسعود پزشکیان ارز ۲۸۵۰۰ تومانی را حذف کرد نشان می‌دهد تورم حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی ۲ برابر ارز ۴۲۰۰ بوده است. دولت پزشکیان در دی‌ماه سال ۱۴۰۴ ارز ترجیحی کالاهای اساسی را حذف کرد. ۵ ماه پس از حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی کالاهای اساسی یعنی در اردیبهشت امسال شاخص تورم نقطه به نقطه کل کالاهای مصرفی نسبت به آذرماه ۱۴۰۴ (آخرین ماه قبل از حذف ارز ترجیحی) ۳۱ واحد درصد بیشتر شده است. این در حالی است که در مدت مشابه در دولت سیزدهم یعنی ۵ ماه پس از حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰

تومانی در سال ۱۴۰۱، شاخص تورم نقطه به نقطه کل کالاهای مصرفی فقط ۱۳ واحد درصد بیشتر شده بود. همچنین در ماه پنجم حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی، شاخص تورم نقطه به نقطه مواد غذایی ۵۸ واحد درصد بیشتر شده و به رکورد عجیب ۱۳۰ درصد رسیده است. این در حالی است که در مدت مشابه پس از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی شاخص تورم نقطه به نقطه مواد غذایی فقط ۳۳ واحد درصد بیشتر شده بود. ضمن اینکه در دولت شهید رئیسی هیچگاه تورم مواد غذایی سه‌رقمی نشده بود. بنابراین مطابق آمارهای رسمی، تورم‌زایی حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی در دولت چهاردهم تقریباً ۲ برابر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در دولت شهید رئیسی بوده است.

شاخص	آذر ۱۴۰۴	اردیبهشت ۱۴۰۵	مقدار افزایش (واحد درصد)
تورم نقطه به نقطه مواد غذایی	۷۲٫۳	۱۲۹٫۸	۵۸
تورم نقطه به نقطه کالاهای مصرفی	۵۲٫۶	۸۳٫۹	۳۱

شاخص	فروردین ۱۴۰۱	شهریور ۱۴۰۱	مقدار افزایش (واحد درصد)
تورم نقطه به نقطه مواد غذایی	۴۳٫۵	۷۶٫۱	۳۳
تورم نقطه به نقطه کالاهای مصرفی	۳۲٫۹	۴۵٫۷	۱۳

متقاضیان نهضت ملی مسکن همچنان در انتظار



به‌عنوان «جایگزین افراد انصرافی» فراخوانده شدند. در این مرحله، دو موضوع جدید مطرح شد؛ درخواست واریز ناگهانی مبلغ حدود ۹۰۰ میلیون تومان و الزام به امضای «افرازنامه محضری» یک‌طرفه که به وزارت راه و شهرسازی اجازه فسخ قرارداد را بدون امکان اعتراض برای متقاضی می‌دهد.

متقاضیان نهضت ملی مسکن از فاصله قابل توجه میان وعده‌ها و روند اجرای پروژه‌های حمایتی مسکن گلایه دارند. در حالی که تا پایان دولت سیزدهم روند پیشرفت نهضت ملی مسکن مناسب بود، در ۲ سال اخیر تقریباً کارها قفل شده است. به گفته متقاضیان، با وجود وعده‌های اعلام شده در نهایت در سال ۱۴۰۵ پس از ۷ سال انتظار، متقاضیان نه به‌عنوان ثبت‌نام‌کنندگان اولیه، بلکه

مرتضی عزتی، اقتصاددان، در گفت‌وگو با چارسوگ: گرانی‌های اخیر به دلیل سیاست ارزی دولت است

ارز را با نام‌های گوناگون اجرا کرده و باعث ملتهب شدن فضای اقتصادی کشور شده است. در نتیجه معتقدم گرانی‌های اخیر در اثر سیاست‌های ارزی دولت کاملاً طبیعی و قابل پیش‌بینی بوده است. بنابراین دولت باید مسئولیت کارش را بپذیرد. چراکه امثال من درباره تبعات افزایش دائمی نرخ ارز از همان شهریور ۱۴۰۳ به دولت چهاردهم هشدار داده بودیم.

یعنی شما سیاست حذف ارز ترجیحی را عامل تورم شدید بازار و گرانی‌های اخیر می‌دانید؟

هرگاه در کشور ارز ترجیحی از روی کالاهای اساسی برداشته شده با یک رشد شدید قیمتی مواجه شده‌ایم. هیچ فرقی هم ندارد چه دولتی و به چه عنوانی این کار را انجام دهد. از همان نیمه نخست دهه ۷۰ که سیاست‌های تعدیل اقتصادی توسط دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی اجرا شد تا همین امروز ما شاهدیم که دولت‌های مختلف همین مسیر را با عناوین گوناگون رفته‌اند اما نتیجه واحد تمام این اقدامات فقط کوچک شدن سفره مردم بوده است.

ادامه در صفحه ۲

دولت با سیاست‌های اشتباه تولید را تضعیف کرده است | با تصمیم اشتباه دولت، بنگاه‌های تولیدی نمی‌توانند تسهیلات دریافت کنند | اقتصاد ایران دل‌باز شده است | حذف ارز ترجیحی به معنای افزایش قیمت است | از دهه ۷۰ هر زمان نرخ ارز بالا برده‌ایم سفره مردم کوچک شده است | دولت باید مدتی نرخ ارز را ثابت نگه دارد تا التهاب اقتصادی درمان شود.

با گذشت حدود ۲ سال از انتخاب دولت چهاردهم، برای بررسی شرایط اقتصادی کشور به گفت‌وگو با دکتر عزتی که عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس است، پرداخته‌ایم:

آیا گرانی‌های اخیر قابل پیش‌بینی بود؟ دلیل این گرانی‌های افسارگسیخته چیست؟

متأسفانه در ۲ تا ۳ سال اخیر با سیاست‌های غلط اقتصادی دولت، تولید تضعیف شده و اقتصاد ایران تبدیل به یک اقتصاد مالی شده است. به این معنا که از تولید فاصله گرفته و چشم همه صرفاً به بازارهای مالی دوخته شده است. وقتی سیاست‌های داخلی ما ضد تولید باشد معلوم است تحریم‌ها هم اثر بیشتری بر اقتصاد ایران خواهد داشت. به بیان دیگر وقتی سیاست‌های بانکی و پولی ما به شکلی است که بنگاه‌های تولیدی امکان دریافت تسهیلات ندارند در نهایت تولید ضربه خورده و تحریم‌ها موثرتر خواهد شد. وقتی تولید کاهش یابد و در کنارش سیاست افزایش نرخ ارز هم اعمال شود خوب‌انظر من الشمس است که اقتصاد ایران بیشتر به سمت فضای مالی شدن می‌رود و قیمت‌ها دائماً افزایشی می‌شود. به بیان ساده‌تر شما اقتصاد را دل‌باز کرده‌اید. یعنی قیمت‌های اقتصاد ایران همه تابع افزایش نرخ ارز شده است. جالب است که دولت چهاردهم تاکنون ۳ مرتبه و با فاصله‌های کوتاه همین سیاست افزایش نرخ





ادامه از صفحه ۱

مرتضی عزتی، در گفت‌وگو با چارسوق:

گرانی‌های اخیر به دلیل سیاست ارزی دولت است

✚ در کنار سیاست حذف ارز ترجیحی در دی‌ماه ۱۴۰۴ توسط دولت چهاردهم، بحث عدم نظارت کافی دولت بر روی بازار و همچنین افزایش ۶۰ درصدی حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۵ را هم نباید فراموش کرد.

این موارد در کنار یکدیگر باعث شده که بهانه و شرایط گران‌سازی و گران‌فروشی برای عده‌ای به اصطلاح تولیدکننده فراهم شود.

درباره گرانی‌های اخیر محصولات فولادی و پتروشیمی چه نظری دارید؟

در بحث گرانی‌های اخیر محصولات فولادی و پتروشیمی کشور باید توجه شود که دو گروه در این گرانی‌ها دخیل هستند و ارتباط این گرانی‌ها با جنگ صرفاً روانی است. گروه اول دخیل کسانی هستند که صرفاً در نقش تاجرنده و با فروش گران‌تر کالایی که در اختیار دارند اعمال افزایش قیمت‌های هیجانی می‌کنند. اینها وحشت دارند که مبادا در خریدهای بعدی شان با قیمت‌های جدید متضرر شوند.

بنابراین می‌خواهند هزینه همه چیز را از جیب خریدار نهایی محصول بپردازند و بر روی خریدهای قبلی هم افزایش قیمت‌ها را اعمال می‌کنند. گروه دوم دخیل هم تاجر مسلک هستند اما نوع سودجویی آنها متفاوت است. به بیان ساده‌تر، طرف جنسی را در اختیار دارد که هر روز در حال گران‌تر شدن است و در نتیجه او از عرضه آن در بازار امتناع می‌کند تا در آینده سود بیشتری به دست بیاورد.

اما دولت در برابر اینها باید دو اقدام انجام دهد. نخست که نظارت‌ها بر بازار را افزایش داده و از بهانه جویی شرایط جنگی برای بی‌عملی دست بردارد. یعنی دائماً نگوید که جنگ عامل گرانی است و بازار را رها کند. از سوی دیگر باید نیاز کشور را به هر طریقی حال تولید داخل و با واردات تأمین کند. مطمئن باشید در صورت افزایش عرضه محصولات فولاد و پتروشیمی قیمت‌ها به قبل بازگشته و فضای روانی بازار کنترل خواهد شد. از سوی دیگر دولت باید جلوی تسهیلات گیرندگانی که به جای هدایت تسهیلات به سمت تولید در زمینه دلالتی طلا و ارز فعالیت دارند ایستاده و جلوی آنها را بگیرد.

همچنین دولت باید سیاست‌های اشتباهی که باعث شده تا از شبکه بانکی استقراض کند و جلوی رفتن تسهیلات به سمت تولید را بگیرد متوقف کند. امروزه بسیاری از زیرمجموعه‌های دولت به رقیب بخش تولید مبدل شده و جلوی سرازیر شدن تسهیلات به سمت تولید را می‌گیرند.

آیا تک‌نرخی شدن ارز در اقتصاد ایران ممکن است؟

از سال ۱۴۰۳ در ذهن سیاستگذاران این انگاره و فکر شکل گرفت که اگر اندکی نرخ ارز رسمی را بالا ببرند با نرخ ارز بازار یکی شده و در نهایت از خارجی در ایران تک‌نرخ خواهد شد. این تصور کاملاً غلط و از روی عدم شناخت صحیح اقتصاد ایران شکل گرفت.

از همان زمان بنده و تعداد زیادی از اقتصاددانان به دولتمردان هشدار دادیم که این بازار ارز که ما می‌بینیم هیچ‌گاه به شرایط تک‌نرخ نخواهد رسید. چرا که تقاضاهایی در بازار وجود دارد که دولت هیچ‌گاه توان تأمین ارز آنها را ندارد.

در نتیجه از طریق بازار غیررسمی نیاز آنها تأمین خواهد شد که نتیجه آن افزایش تقاضا برای ارز در بازار غیررسمی و در نهایت افزایش قیمت ارز خواهد بود. وقتی دولت در دو آمون نخست موفق به تک‌نرخ کردن ارز نشد نهایتاً در دی‌ماه ۱۴۰۴ این نام طرح را تغییر و آن را یکپارچه‌سازی نرخ ارز نامید و تمامی نیازهای ارزی کشور را به نرخ ۱۳۰ هزار تومانی تأمین کرد.

خب وقتی نیاز ارزی که پیش‌تر با ۷۰ هزار تومان تأمین می‌شد به یکباره نزدیک به ۱۰۰ درصد افزایش قیمت یافته و ۱۳۰ هزار تومان تأمین شود دو اتفاق رخ می‌دهد. نخست یک تورم عمومی ایجاد می‌شود که مثلاً ۱۰ درصد به نرخ رسمی تورم کشور افزوده می‌شود. دوم هم وقتی اقتصاد ما همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره کردم به شکل مالی درآمد و همه قیمت‌گذاری‌ها بر مبنای نرخ ارز است؛ مثلاً صاحب مغازه‌ای که می‌خواهد آن را اجاره دهد هم نگاه به نرخ ارز دارد و اگر نرخ ارز ۲ برابر شود او هم نرخ اجاره‌ها را ۲ برابری کند.

ما در چنین اقتصادی نمی‌توانیم در خلأ تصمیم بگیریم و فکر کنیم هیچ چیزی به نرخ ارز ارتباط ندارد. اتفاقاً اگر دولت به دنبال راه نجات می‌گردد باید مدتی نرخ ارز را ثابت نگه دارد تا عوامل ملتهب‌کننده اقتصاد کشور که از ارز تأثیر نمی‌پذیرند درمان شود. وگرنه هر مقدار ارز را گران‌کنند به همان مقدار اقتصاد کشور التهاب پیدا می‌کند.



سلاح جغرافیایی ایران برای فتح جنگ و رشد اقتصادی

گزارش

✚ جنگ‌ها و بحران‌ها، کریدورها را مرکز ثقل اقتصاد جهانی کرده‌اند. ایران در قلب این نقشه قرار دارد، اما بدون نقشه راه، اقدامات نرم‌افزاری، سرمایه‌گذاری و دیپلماسی، فرصت به رقبا واگذار می‌شود.

جغرافیا در اقتصاد جهانی دوباره به یک مزیت تعیین‌کننده تبدیل شده است. جنگ اوکراین، ناامنی در دریای سرخ، تغییر مسیر زنجیره‌های تأمین، رقابت قدرت‌های اقتصادی

برای دسترسی به بازارهای جدید و حتی جنگ تحمیلی اخیر، باعث شده مسیرهای حمل‌ونقل و کریدورهای تجاری بیش از هر زمان دیگری در مرکز توجه قرار گیرند. در این میان، ایران در یکی از استثنای‌ترین موقعیت‌های جغرافیایی جهان قرار دارد. کشوری که از شمال به دریای خزر، از جنوب به آب‌های آزاد و از شرق و غرب به بازارهای مهم منطقه‌ای متصل است و می‌تواند حلقه ارتباطی چین، هند، روسیه، آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و اروپا باشد.

با این حال، اهمیت کریدورها تنها به درآمد ناشی از عبور

کالا محدود نمی‌شود. تجربه کشورهای مانند امارات، ترکیه و سنگاپور نشان می‌دهد که ارزش اصلی مسیرهای ترانزیتی در جذب سرمایه‌گذاری، توسعه زیرساخت‌ها، ایجاد اشتغال و شکل‌گیری صنایع وابسته نهفته است.

در واقع، کریدورها زمانی به موتور رشد اقتصادی تبدیل می‌شوند که

در اطراف آنها بنادر، مراکز لجستیکی، انبارهای مدرن، صنایع تولیدی و خدمات مالی و بیمه‌ای شکل بگیرد. امروز رقابت شدیدی برای تصاحب این فرصت در منطقه جریان دارد. ترکیه با توسعه کریدور میانی، عربستان با سرمایه‌گذاری در شبکه‌های حمل‌ونقل، امارات با گسترش بنادر و مراکز لجستیکی و جمهوری آذربایجان با تقویت مسیرهای ترانزیتی قفقاز، همگی در تلاش‌اند سهم بیشتری از تجارت آینده جهان را جذب کنند.

حتی کشورهای آسیای مرکزی نیز برنامه‌های گسترده‌ای برای تبدیل شدن به هاب‌های ترانزیتی اوراسیا تدوین کرده‌اند. در چنین شرایطی، ایران همچنان از مزیت‌هایی برخوردار است که بسیاری از رقبا فاقد آن هستند. کریدور بین‌المللی شمال-جنوب، اتصال هند به روسیه و اوراسیا، دسترسی هم‌زمان به بازارهای شرقی و غربی و قرار گرفتن در کوتاه‌ترین مسیرهای ترانزیتی منطقه، ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند مزیت رقابتی ایران را حفظ کنند. اما این مزیت‌ها بدون سرمایه‌گذاری، تکمیل زیرساخت‌ها و از همه مهم‌تر اقدامات مدیریتی و نرم‌افزاری به نتیجه نخواهد رسید. توسعه خطوط ریلی، بنادر، پایانه‌های مرزی و مراکز لجستیکی نیازمند منابع مالی گسترده و حضور فعال بخش خصوصی است.

در کنار آن، دیپلماسی اقتصادی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا هیچ کریدوری بدون توافق‌ات منطقه‌ای و همکاری با کشورهای همسایه نمی‌تواند به ظرفیت کامل خود برسد. واقعیت این است که آینده اقتصاد ایران تنها از مسیر افزایش درآمد‌های ترانزیتی عبور نمی‌کند، بلکه از توانایی کشور در تبدیل موقعیت جغرافیایی به یک اکوسیستم اقتصاد گسترده می‌گذرد.

اگر مسیرهای تجاری به جذب سرمایه، توسعه صنعتی و افزایش صادرات منجر شوند، جغرافیای ایران می‌تواند همان نقشی را ایفا کند که نفت طی دهه‌های گذشته برای اقتصاد کشور بر عهده داشت.

با این حال، فرصت پیش‌رو دائمی نیست. رقبا با سرعت در حال توسعه مسیرهای جایگزین هستند و هر سال تأخیر در تکمیل پروژه‌های زیرساختی می‌تواند بخشی از مزیت‌های ایران را به دیگران واگذار کند.

به همین دلیل، رقابت امروز منطقه صرفاً بر سر عبور کالا نیست؛ رقابتی است برای تصاحب تجارت، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی دهه‌های آینده.

رقابت امروز منطقه صرفاً بر سر عبور کالا نیست؛ رقابتی است برای تصاحب تجارت، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی دهه‌های آینده

اقتصاد آمریکا زیر تیغ تنگه هرمز



✚ یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه، تنگه هرمز را هرم فشار بر اقتصاد آمریکا دانست و تأکید کرد که محاصره دریایی بر اقتصاد ایران نیز تأثیراتی داشته است.

محسن زنگنه، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس گفت: ما باید واقعیت‌هایی را به مردم بگوییم؛ زیرا وقتی واقعیت‌ها را به آنها نگوییم مردم را نامحرم می‌دانیم بعداً دچار مشکل می‌شویم و برای آنها سوال مطرح می‌شود. در حال حاضر، ما برای مردم این‌طور تفسیر کرده‌ایم که تنگه هرمز را بسته‌ایم و به شدت روی اقتصاد آمریکا فشار وارد می‌کنیم و از این طرف، هیچ فشاری بر کشور ما وارد نیست و کارمان را به راحتی انجام می‌دهیم و منابعی هم از تنگه هرمز دریافت می‌کنیم و شرایط بسیار خوبی داریم. اما باید واقعیت‌ها را به مردم گفت که آل‌ان، با دولت آمریکا در شدیدترین نقطه جنگ هستیم. زنگنه ادامه داد: ما تنگه هرمز را بسته‌ایم و این موضوع بر بازار سهام، اوراق قرضه، شرکت‌های فناوری و تورم آمریکا و معیشت خانوارهای آن فشار وارد کرده است و دولت آمریکا نیز، با محاصره پشت تنگه هرمز و محدود کردن حدود ۳۳۵ میلیون تن واردات و صادرات ما در سال به اقتصاد ما فشار وارد می‌کند.

این عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس گفت: در چنین شرایطی، چند منابع درآمدی دولت در بودجه کاهش پیدا کرده است که یکی از آنها، مالیات بر عملکرد است؛ زیرا تولید و شرکت‌های تولیدی ما دچار مشکلاتی شده‌اند و برخی از بخش‌ها مثل صنعت گردشگری و... دچار آسیب‌هایی شده‌اند، در نتیجه مالیات بر عملکرد کاهش پیدا می‌کند. کاهش درآمد‌های نفتی و ارزی از دیگر مواردی هستند که بر اقتصاد کشور فشار وارد می‌کنند و شاید ضربات ما به دولت آمریکا و اقتصاد آن مهلک‌تر بوده است، اما در حال حاضر، باید این واقعیت را درک کرد که اگر به همین منوال پیش برود حتماً کشور بودجه خواهد داشت و باید برای اصلاح بودجه سال ۱۴۰۵، اقدام کنیم.

زنگنه ادامه داد: اگر بتوانیم فرآیند تغییر رژیم تنگه هرمز را مدت‌دار کرده و آن را حفظ کنیم بدون شک، منابعی از این محل خواهیم داشت و اگر ان‌شاءالله، جنگ به‌طور کامل با پیروزی ایران به پایان برسد حتماً تحریم‌های اقتصادی را نخواهیم داشت و صادرات نفت کشور افزایش پیدا می‌کند و به سرمایه‌گذاری خارجی هم نگاهی خواهیم داشت. این عضو کمیسیون برنامه و بودجه تصریح کرد: ما به آینده خوش بین هستیم و پیش‌بینی ما این است که در سه فصل آینده سال، درآمد‌های نفتی کشور افزایش پیدا می‌کند و رونق و کسب‌وکار و سازندگی در کشور شروع می‌شود و درآمد‌های مالیاتی دولت افزایش پیدا می‌کند و رفع تحریم‌ها و بازگشت برخی از پول‌های بلوکه‌شده کشور انجام می‌شود. زنگنه افزود: تحلیل بنده این است که ما در پایان سال ۱۴۰۵، به خوبی سال را پایان خواهیم برد، اما زمانی که به نقطه پایان جنگ و رفع محاصره و تحریم‌ها نرسیم دوران سختی خواهیم داشت که ان‌شاءالله، هم دولت و مجلس و هم مردم باید کمک‌کنند تا بتوانیم از این دوران عبور کنیم.

زیرساختی و زیست‌محیطی حضور داشته باشد. به گفته این اقتصاددان، هدف اصلی این مطالعات آن است که کشور در نخستین روزهای پس از پایان شرایط جنگی، با یک برنامه مشخص، اولویت‌بندی‌شده و قابل اجرا وارد مرحله بازسازی شود.

خطر تبدیل یک پروژه ملی به صدها پروژه کاذب

اکبری جوهر هشدار داد: اگر چنین برنامه‌ای از پیش تدوین نشود، دولت، وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی و سایر نهاد‌های تصمیم‌گیر با حجم گسترده‌ای از درخواست‌های متنوع برای تأمین مالی، بازسازی و احیای فعالیت‌های اقتصادی مواجه خواهند شد. وی ادامه داد: در چنین شرایطی امکان بررسی جامع و هماهنگ مسائل از بین می‌رود و هر دستگاه بر اساس نیازهای فوری و مقطعی تصمیم‌گیری خواهد کرد. نتیجه این روند آن است که یک پروژه ملی و کلان بازاریابی، به صدها پروژه کوچک و پراکنده تبدیل می‌شود؛ پروژه‌هایی که هر کدام به صورت جداگانه دنبال می‌شوند اما الراماً در راستای اهداف کلان اقتصادی کشور قرار ندارند. این استاد دانشگاه تأکید کرد: تجربه نشان داده است که چنین رویکردی معمولاً به ناکارآمدی، دوباره‌کاری، تداخل پروژه‌ها، افزایش هزینه‌ها و اتلاف منابع مالی و انسانی منجر می‌شود.

بازسازی فقط تأمین مالی نیست

وی با اشاره به ضرورت نگاه فرابخشی در بازسازی اقتصادی گفت: بازسازی صرفاً به معنای تخصیص منابع مالی به بنگاه‌ها نیست. ممکن است یک واحد تولیدی برای بازگشت به چرخه تولید نیازمند تجهیزات جدید باشد، اما در کنار آن باید وضعیت زیرساخت‌های حمل‌ونقل، تأمین انرژی، دسترسی به ارز، شرایط واردات تجهیزات، شبکه لجستیک و حتی مسائل امنیتی نیز مورد توجه قرار گیرد. اکبری جوهر افزود: به همین دلیل بازسازی موفق نیازمند هماهنگی میان دولت، بانک مرکزی، وزارتخانه‌های اقتصادی، صنعتی و زیرساختی و همچنین بخش خصوصی است. بدون چنین هماهنگی‌ای، حتی تأمین منابع مالی نیز نمی‌تواند به احیای سریع ظرفیت‌های اقتصادی منجر شود.

تعمیر به جای خرید

همچنین مشاهدات میدانی نشان می‌دهد خرید اقساطی بیش از گذشته مورد استقبال قرار گرفته است. بسیاری از فروشگاه‌ها برای جذب مشتری، شرایط متنوعی از جمله فروش اقساطی و پرداخت بلندمدت را ارائه می‌کنند، اما به گفته فروشنندگان، این روش‌ها نیز نتوانسته رونق را به بازار بازگرداند. به اعتقاد آنها فاصله میان درآمد خانوارها و قیمت لوازم خانگی در سال جاری بیش از گذشته شده و همین موضوع تقاضا را به شدت کاهش داده است

در بخش کالاهای بزرگ خانگی، بسیاری از خانواده‌ها ترجیح می‌دهند به جای تعویض وسایل قدیمی، آن‌ها را تعمیر کنند. تعمیرکاران نیز از افزایش مراجعات برای تعمیر یخچال، لباسشویی و سایر لوازم خانگی خبر می‌دهند. با این حال، افزایش هزینه قطعات و خدمات تعمیر باعث شده این گزینه نیز برای برخی خانوارها پرهزینه باشد.

نکته قابل توجه آنکه کالا در بازار کم نیست و مشکل اصلی در سمت تقاضا قرار دارد. فروشنندگان می‌گویند اکثر برندهای داخلی محصولات خود را به بازار عرضه کرده‌اند و از نظر موجودی کالا کمبودی وجود ندارد، اما کاهش قدرت خرید باعث شده حجم معاملات نسبت به سال‌های گذشته افت چشمگیری داشته باشد.

بررسی تغییر قیمت‌ها در کارگروه تنظیم بازار

در همین حال، رزمه‌های تغییر قیمت در بازار لوازم خانگی همچنان ادامه دارد. ابراهیم سالاری، سرپرست اداره کل نظارت بر کالاهای فلزی و معدنی سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، از بررسی درخواست تولیدکنندگان برای بازنگری قیمت برخی محصولات خبر داده است. وی با اشاره به اینکه ماشین لباسشویی، یخچال، یخچال فریزر و تلویزیون در گروه دوم کالاها قرار دارند، گفت: «قیمت این کالاها با هماهنگی انجمن تولیدکنندگان لوازم خانگی ایران، کارگروه تنظیم بازار و سازمان حمایت تعیین می‌شود و تمامی نرخ‌ها بر مبنای ضوابط قیمت‌گذاری مصوب مورد بررسی قرار می‌گیرد.»

سالاری همچنین اعلام کرد درخواست‌هایی از سوی انجمن تولیدکنندگان لوازم خانگی برای بازنگری قیمت‌ها به سازمان حمایت ارائه شده و بررسی‌های کارشناسی در این زمینه در حال انجام است تا قیمت‌هایی متناسب با ضوابط و مقررات تعیین و پس از تصویب اجرایی شود. فعالان صنفی معتقدند بازار لوازم خانگی در شرایطی قرار گرفته که نه فروشنندگان چشم‌انداز روشنی از آینده دارند و نه خریداران نسبت به ثبات قیمت‌ها اطمینان پیدا کرده‌اند. همین بلا تکنیکی، رکود بازار را عمیق‌تر کرده و موجب شده بسیاری از واحدهای صنفی با کاهش درآمد مواجه شوند.

بازار لوازم خانگی در بهار ۱۴۰۵ تصویری متناقض را به نمایش گذاشته است: از یک‌سوتوع کالا و عرضه مناسب در فروشگاه‌ها و از سوی دیگر کاهش توان خرید خانوارها و افت محسوس تقاضا. به نظر می‌رسد تا زمانی که ثبات بیشتری بر بازار حاکم نشود و قدرت خرید مصرف‌کنندگان بهبود نیابد، رکود فعلی همچنان مهمان بازار لوازم خانگی خواهد بود.



لوازم خانگی کالای لوکس شد؛

مشتریان بیشتر تماشاچی‌اند تا خریدار

گزارش

بازار لوازم خانگی با وجود عرضه مناسب کالا، همچنان در رکود به سر می‌برد. افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید، مشتریان را به تماشاگران بازار تبدیل کرده است.

بازار لوازم خانگی در روزهای میانی خرداد۱۴۰۵ همچنان با رکود دست‌وپنجه نرم می‌کند. بررسی‌های میدانی خبرنگار مهر از مراکز اصلی فروش لوازم خانگی نشان می‌دهد اگرچه ویتزین فروشگاه‌ها مملو از انواع کالاهای داخلی و خارجی است، اما تعداد خریداران نسبت به سال‌های گذشته کاهش محسوسی داشته و بسیاری از فروشنندگان از افت فروش و کاهش قدرت خرید خانوارها گلایه دارند.

در بازار، نخبستین موضوعی که توجه مشتریان را جلب می‌کند، قیمت‌های بالای کالاهاست. فعالان صنفی می‌گویند طی ماه‌های اخیر قیمت بسیاری از محصولات از جمله یخچال، فریزر، ماشین لباسشویی، ظرف‌شویی و تلویزیون چندین بار تغییر کرده است. افزایش هزینه مواد اولیه، رشد هزینه‌های تولید و نوسانات اقتصادی از مهم‌ترین عواملی است که تولیدکنندگان برای تعدیل قیمت‌ها عنوان می‌کنند.

لوازم خانگی در منطقه قرمز قیمت

برهمن اساس بررسی قیمت‌ها در بازار نشان می‌دهد خرید لوازم خانگی برای بسیاری از خانوارها به یک هزینه سنگین تبدیل شده است؛ به عنوان نمونه، یخچال و فریزر ۲۰ فوت پاکشوما حدود ۱۴۲ میلیون تومان، یخچال ساید بای ساید

۲۸ فوت ایکس ویژن ۱۱۹ میلیون تومان و یخچال فریزر ۲۴ فوت همین برند ۸۲ میلیون تومان قیمت‌گذاری شده‌اند. همچنین یخچال فریزر ساید بای ساید ۳۸ فوت اسنوا با قیمت ۱۹۹ میلیون تومان ومدل ۲۹ فوت دوو با قیمت ۲۱۷ میلیون تومان در بازار عرضه می‌شود.

در بخش برندهای خارجی، قیمت‌ها فاصله چشمگیری با نمونه‌های داخلی دارد؛ یخچال ساید بای ساید ۳۰ فوت سامسونگ به حدود ۵۵۰ میلیون تومان رسیده و یخچال فریزر این برند نیز با قیمت ۳۶۵ میلیون تومان عرضه می‌شود. همچنین یخچال فریزر ساید بای ساید ۳۰ فوت ال‌جی حدود ۴۱۸ میلیون تومان قیمت دارد.

وضعیت در بازار ماشین‌های لباسشویی نیز تفاوت چندانی ندارد. ماشین لباسشویی ۹ کیلوگرمی اوماتیک‌ال‌جی بسته به مدل بین ۱۱۶ تا ۱۵۴ میلیون تومان قیمت دارد. ماشین لباسشویی سامسونگ ۹۹ میلیون تومان، پاکشوما ۸۳ میلیون تومان، جی پلاس ۹۸ میلیون تومان و اسنوا ۱۰۱ میلیون تومان اما امروز اغلب فقط در صورت خرابی کامل و سسپله به فکر جایگزینی آن می‌افتند.»

فروشنده دیگری می‌گوید: «مشتری برای پرسیدن قیمت زیاد داریم، اما تعداد افرادی که خرید می‌کنند بسیار کمتر شده است. بسیاری از خانواده‌ها خریدهای ضروری را هم به تعویق می‌اندازند و منتظر ثبات قیمت‌ها هستند.»

اخبار



تحقق درآمدهای مالیاتی پس از ۳ سال زیره ۱۰ درصد شد

سال گذشته برای نخستین بار طی سنوات اخیر حدود ۱۳۰ همت از درآمدهای مالیاتی بودجه محقق نشده است.

حدود دوماه و نیم از آغاز سال ۱۴۰۵ می‌گذرد و در شرایطی که بحث اصلاح برخی ارقام و احکام قانون بودجه سال جاری از سوی مسئولان اقتصادی و از جمله رئیس کل سازمان امور مالیاتی مطرح شده است، بررسی عملکرد درآمدهای مالیاتی سال‌های گذشته می‌تواند تصویری روشن از میزان واقع‌بینانه بودن منابع پیش‌بینی‌شده در بودجه ارائه دهد.

در سال‌های اخیر، دولت‌ها با هدف کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، افزایش سهم درآمدهای پایدار به‌ویژه مالیات را در دستور کار قرار داده‌اند. بر همین اساس، سهم مالیات در تأمین منابع عمومی بودجه روندی صعودی داشته و هر ساله ارقام بزرگ‌تری برای وصول مالیات در قوانین بودجه پیش‌بینی شده است. با این حال، تجربه سال ۱۴۰۴ نشان داد که رشد قابل توجه ارقام مالیاتی بدون توجه به ظرفیت واقعی اقتصاد، توان پرداخت مؤدیان و شرایط کسب‌وکار می‌تواند با چالش عدم تحقق منابع همراه شود.

شکسته شدن روند سه‌ساله تحقق کامل مالیات‌ها

بررسی عملکرد بودجه سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد از مجموع یک هزار و ۸۲۰ همت درآمد مالیاتی پیش‌بینی‌شده در قانون بودجه، حدود یک هزار و ۶۹۱ همت وصول شده است. به این ترتیب حدود ۱۳۰ همت از منابع مالیاتی پیش‌بینی‌شده محقق نشد و نرخ تحقق درآمدهای مالیاتی به حدود ۹۳ درصد کاهش یافت.

این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که سال ۱۴۰۴ نخستین سال طی چهار سال اخیر بود که عملکرد مالیاتی کمتر از رقم مصوب بودجه ثبت شد. پیش از آن، سازمان امور مالیاتی توانسته بود طی سه سال متوالی، درآمدهای مالیاتی را به طور کامل و حتی بیش از ارقام پیش‌بینی‌شده در بودجه محقق کند.

در سال ۱۴۰۳ حدود یک هزار و ۲۲۹ همت مالیات وصول شد که معادل ۱۰۱ درصد رقم مصوب بودجه بود. همچنین در سال ۱۴۰۲ میزان وصول مالیات‌ها به حدود ۸۱۱ همت رسید و تحقق ۱۰۸ درصدی را به ثبت رساند. در سال ۱۴۰۱ نیز با وصول حدود ۴۷۲ همت درآمد مالیاتی، عملکردی معادل ۱۰۴ درصد رقم پیش‌بینی‌شده حاصل شد.

این روند نشان می‌دهد که اگرچه نظام مالیاتی کشور در سال‌های اخیر با توسعه سامانه‌های هوشمند، گسترش پایگاه‌های اطلاعاتی و مقابله با فرار مالیاتی توانسته تحقق وصول درآمدها را افزایش دهد، اما جدای از موضوع جنگ تحمیلی خردآمده به نظر می‌رسد دستیابی به رشدهای بسیار بالا در درآمدهای مالیاتی با محدودیت‌های ساختاری اقتصاد کشور مواجه است.

رشد سنگین درآمدهای مالیاتی در بودجه ۱۴۰۵: هدف گذاری بلندپروانه

باید قابل تحقق؟

اهمیت عملکرد سال ۱۴۰۴ زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به ارقام قانون بودجه ۱۴۰۵ نگاه کنیم. در قانون بودجه امسال حدود ۲ هزار و ۸۰۰ همت درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده است؛ رقمی که در مقایسه با عملکرد حدود یک هزار و ۶۹۱ همتی سال قبل، رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد. همچنین باید روی این نکته نیز تمرکز کرد که در سال جاری اقتصاد ایران درگیر جنگ تحمیلی ۴۰ روزه‌ای بود که روی کسب‌وکارها آثار مشخص داشته است.

این افزایش قابل توجه باعث شده است که برخی کارشناسان اقتصادی نسبت به امکان تحقق کامل این منابع هشدار دهند؛ زیرا تحقق چنین هدفی علاوه بر افزایش کارایی نظام مالیاتی، نیازمند رشد فعالیت‌های اقتصادی، افزایش سودآوری بنگاه‌ها، کاهش فرار مالیاتی و توسعه پایه‌های جدید مالیاتی است.

در مقابل، اگر شرایط اقتصادی، سطح تولید، تجارت و سودآوری بنگاه‌ها متناسب با رشد پیش‌بینی‌شده درآمدهای مالیاتی افزایش پیدا نکنند، احتمال ایجاد شکاف میان ارقام مصوب و درآمدهای واقعی وجود خواهد داشت.

سایه عدم تحقق مالیات بر تراز بودجه

در ساختار بودجه عمومی، عدم تحقق درآمدهای مالیاتی تنها به معنای کاهش یک منبع درآمدی نیست، بلکه می‌تواند تعادل منابع و مصارف دولت را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در صورتی که درآمدهای پیش‌بینی شده محقق نشود، دولت ناچار خواهد بود یا از طریق کاهش هزینه‌ها و مدیریت مصارف، کسری منابع را جبران کند یا به سمت استفاده از سایر ابزارهای تأمین مالی حرکت کند. تجربه به سال ۱۴۰۴ از این منظر اهمیت دارد که کسری ۱۳۰ همتی درآمدهای مالیاتی در ماه‌های پایانی سال، فشار بیشتری بر مدیریت مالی دولت وارد کرد و ضرورت بازنگری در برآورد منابع بودجه را برجسته ساخت.

به همین دلیل، مطرح شدن موضوع اصلاح برخی ارقام بودجه ۱۴۰۵ در ماه‌های ابتدایی سال را می‌توان اقدامی پیشگیرانه برای جلوگیری از شکل‌گیری شکاف عمیق‌تر میان منابع و مصارف دانست.

ضرورت واقع‌بینی در تنظیم اعداد بودجه

بررسی روند چهار سال اخیر نشان می‌دهد که اگرچه افزایش سهم مالیات در بودجه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی است، اما موفقیت این سیاست نیازمند تعیین اهداف واقع‌بینانه و متناسب با ظرفیت اقتصاد کشور است. اکنون که تنها حدود دو ماه و نیم از سال ۱۴۰۵ سپری شده، بررسی روند وصول مالیات در ماه‌های ابتدایی سال و مقایسه آن با اهداف تعیین‌شده می‌تواند مبنای مهمی برای تصمیم‌گیری درباره اصلاح احتمالی بودجه باشد. تجربه کسری ۱۳۰ همتی سال گذشته این پیام را به سیاست‌گذاران می‌دهد که تحقق درآمدهای مالیاتی صرفاً با افزایش ارقام درج‌شده در قانون بودجه امکان‌پذیر نیست و باید میان اهداف درآمدی دولت و واقعیت‌های اقتصادی کشور تعادل برقرار شود.

مقاضیان نهضت ملی مسکن همچنان در انتظار

مقاضیان نهضت ملی مسکن از فاصله قابل توجه میان وعده‌ها و روند اجرای پروژه‌های حمایتی مسکن گلایه دارند.

از مسکن مهر تا «طرح ملی مسکن»، «نهضت ملی مسکن» و «مسکن ملی» طرح‌های حمایتی حوزه مسکن در ایران با هدف کاهش فشار بازار اجاره، افزایش دسترسی به مسکن و خانه‌دار کردن اقشار متوسط و کم‌درآمد طراحی و اجرا شده‌اند؛ طرح‌هایی که در ظاهر قرار است مسیر خانه‌دار شدن را تسهیل کنند و امیددستیابی به سرپناهی پایدار را برای هزاران خانوار زنده نگه دارند. با این حال تجربه اجرایی برخی از این طرح‌ها در سال‌های اخیر نشان می‌دهد فاصله میان هدف‌گذاری و واقعیت اجرا، گاه آن قدر زیاد شده که فرآیند ثبت‌نام و پیگیری به یک مسیر طولانی، پیچیده و فرس‌آینده برای متقاضیان تبدیل می‌شود.

در چنین شرایطی آنچه قرار بود یک مسیر حمایتی و برنامه‌ریزی‌شده باشد، در عمل برای بخشی از متقاضیان به مجموعه‌ای از تصمیم‌های متغیر، اطلاع‌رسانی‌های متناقض، تأخیرهای طولانی و الزامات اداری پیش‌بینی‌نشده تبدیل شده است.

گزارش پیش‌رو روایت مستند تعدادی از متقاضیان نهضت ملی مسکن (اقدام ملی سابق) است که از سال ۱۳۹۸ تا خرداد ۱۴۰۵ به‌جای دستیابی به واحد مسکونی با مجموعه‌ای از چالش‌ها از جمله ردهای اداری، تغییرات ناگهانی در رویه‌ها، انتقال‌های پیشنهادی یا اجباری و درنهایت مواجهه با اقرانامه‌های یکطرفه روبرو شده است. این پرونده، صرفاً یک تجربه فردی نیست بلکه می‌تواند نمونه‌ای از مشکلات ساختاری در فرآیند اجرای طرح‌های بزرگ حمایتی مسکن باشد که بررسی دقیق‌تر آن به درک بهتر نقاط ضعف اجرایی این سیاست‌ها کمک خواهد کرد.

شد؛ درخواست واریز ناگهانی مبلغ حدود ۹۰۰ میلیون تومان و الزام به امضای «اقرانامه محضری» یک‌طرفه که به وزارت راه و شهرسازی اجازه فسخ قرارداد را بدون امکان اعتراض برای متقاضی می‌دهد.

جزئیات اقرانامه اجباری نهضت ملی مسکن

چرا یک متقاضی باید ۷ سال در انتظار پیامک واریز بماند؟ در پاسخ به این پرسش، بررسی این پرونده نشان می‌دهد طولانی شدن روند، ناشی از چند گره مدیریتی و اجرایی است: معیارهای غیرمنعطف در احراز سکونت؛ شرایط تعیین شده برای احراز سکونت (مانند اجاره‌نامه دارای کد رهگیری، محل صدور شناسنامه یا بیمه در همان شهر) با واقعیت زندگی بسیاری از ساکنان همخوانی ندارد. در این پرونده نیز افراد با وجود ۲۰ سال سکونت در اسلامشهر، صرفاً به دلیل بیمه محل کار در تهران از طرح حذف شده است.

تأخیر در اعلام نتایج؛ حتی در صورت وجود نقص در پرونده، مشخص نیست چرا اعلام نتیجه باید با تأخیر طولانی انجام شود. این موضوع فرصت برنامه‌ریزی را از متقاضیان سلب می‌کند.

سکوت طولانی در فرآیند اجرا؛ پس از ثبت‌نام مجدد، متقاضیان برای مدت طولانی هیچ اطلاع‌رسانی یا پیامکی دریافت نمی‌کنند؛ نشانه‌ای از ضعف در برنامه‌ریزی اجرایی. نبود زمین پیش از ثبت‌نام؛ ثبت‌نام بدون تأمین قطعی زمین، یکی از ریشه‌های اصلی این بلا تکنیکی است که در مواردی مانند اسلامشهر به پیشنهادهای انتقال اجباری منجر شده است. مدیریت مبتنی بر ریزش متقاضیان؛ ایجاد موانع مالی و اداری و درخواست آورده‌های سنگین در بازه‌های کوتاه، در عمل می‌تواند به حذف بخشی از متقاضیان به دلیل ناتوانی مالی منجر شود.



گام اول: سال ۱۳۹۸؛ یک آغاز با چالش احراز سکونت
ماجرای ثبت‌نام اینترنتی در او‌خرآذر ۹۸ در «طرح ملی مسکن» آغاز شد. متقاضی پس از ارائه مدارک به صورت فیزیکی و الکترونیکی و طی کردن سخت‌گیری‌های متعدد (از جمله کپی برابر اصل محضری و محدودیت حجم فایل‌ها) با تأیید شفاهی مبنی بر بلا مانع بودن اشتغال در تهران مواجه می‌شود.

با این حال پس از چند سال انتظار و پس از انجام استعلام‌ها و تأیید «فرم ج» درخواست او به دلیل «عدم احراز سکونت مطابق بخشنامه» رد می‌شود؛ صرفاً به این دلیل که بیمه محل کار وی در تهران ثبت شده بود. این در حالی است که بخش قابل توجهی از ساکنان شهرهای حومه در تهران مشغول به کار هستند.



اقتصاد پسا جنگ و مواجبه با سه گانه مهار تورم، حمایت از تولید و نرخ سود

اقتصاد ایران در شرایط پسا جنگ با چالش تنظیم سیاست پولی روبه‌روست و رفح آن مستلزم یافتن ترکیبی از سیاست‌هایی است که بتواند هم‌زمان تورم بالای ۵۰ درصدی را مهار کند و بدون خلق نقدینگی جدید، زمینه تداوم فعالیت بنگاه‌های تولیدی سودآور را فراهم سازد؛ فقط با هماهنگی میان سیاست‌های پولی و مالی است که می‌توان به تعادلی پایدار میان تورم، تولید و نرخ سود دست یافت و زمینه را برای رشد اقتصادی واقعی فراهم کرد.

سیاست گذار پولی ایران در پسا جنگ و در یکی از پیچیده‌ترین مقاطع تاریخی خود اکنون درگیر یک معادله سه‌وجهی است؛ مقابله با تورم، حفظ جریان تولید و تعیین نرخ سودی که بتواند هم ثبات مالی را تقویت کند و هم مانهی بر سرراه سرمایه‌گذاری و تولید ایجاد نکند. این وضعیت تصمیم‌گیری را به تعادلی ظریف و دشوار تبدیل کرده‌است.

در واقع این سه‌گانه به‌شدت به هم وابسته‌اند و هر تصمیمی در یکی از آن‌ها، دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزایش نرخ سود می‌تواند تورم را مهار کند، اما ممکن است تولید را تضعیف کند؛ در مقابل کاهش نرخ سود به امید حمایت از تولید می‌تواند به تشدید تورم منجر شود. هنر سیاست‌گذاری در چنین شرایطی یافتن نقطه‌ای است که کمترین آسیب و بیشترین پایداری را برای اقتصاد به همراه داشته باشد.
در شرایط پسا-جنگ، اقتصاد ایران با تورم‌های بالا مواجه است؛ تورم نقطه به نقطه ۲۰۲۰ درصدی و تورم سالانه ۵۳٫۰ درصدی در اردیبهشت‌ماه، نشانه‌هایی از بی‌ثباتی اقتصادی هستند که می‌توانند چشم‌انداز میان مدت اقتصاد را با تهدید مواجه کنند. چنین سطوحی از تورم تنها یک شاخص عددی نیست بلکه به معنای کاهش قدرت خرید خانوارها، بی‌ثباتی در برنامه‌ریزی بنگاه‌ها و افزایش نااطمینانی در کل اقتصاد است. در این فضا تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کوتاه‌مدت می‌شوند و انگیزه برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت کاهش می‌یابد؛ مسئله‌ای که خود می‌تواند رکود تومری را تشدید کند.

از سوی دیگر ارائه تسهیلات بی ضابطه گزینشی، نوانستاده تولید واقعی و رشد اقتصادی پایداری را در آن واحد تولیدی ایجاد کند، بلکه بخش قابل توجهی از این منابع به جای ورود به تولید، به سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه منحرف شده و عملاً به تشدید تورم انجمیده است.

سازوکار هدایت اعتبارات بانکی ناکارآمد است

این پدیده نشان می‌دهد که مشکل اصلی صرفاً کمبود منابع مالی نیست، بلکه نحوه تخصیص و نظارت بر آن هاست. وقتی سازوکارهای هدایت اعتبار ناکارآمد باشند، حتی منابع موجود نیز به جای تقویت تولید به افزایش قیمت بانکی‌ها و شکل‌گیری حباب‌های اقتصادی منجر می‌شوند. بنابراین اصلاح ساختار تخصیص اعتبار، اهمیت بیشتری از افزایش حجم آن دارد. اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر در وضعیتی گرفتار شده که می‌توان آن را وابستگی به رانت پولی نامید؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از بنگاه‌ها بدون دسترسی به تسهیلات ارزان و حمایتی توان ادامه فعالیت ندارند. در همین حال بانک مرکزی نرخ سود بین بانکی را در محدوده ۳۰٫۹ درصد و سقف سود سپرده‌ها را ۲۲٫۰ درصد تعیین کرده‌است؛ این ساختار باعث شده تا کارایی واقعی بنگاه‌ها در حاشیه قرار گیرد و بقای آن‌ها بیش از آنکه به بهره‌وری وابسته باشد، به دسترسی به منابع ارزان گره بخورد. چنین وضعیتی رقابت‌پذیری را کاهش داده و مانع از شکل‌گیری یک بخش خصوصی پویا و نوآور می‌شود.

با توجه به فاصله زیاد میان نرخ سود رسمی و تورم بالای ۵۰ درصد نرخ بهره واقعی عملاً منفی است؛ موضوعی که انگیزه برای سپرده‌گذاری بلندمدت در نظام بانکی را تضعیف کرده و جریان سرمایه را به سمت بازارهای موازی سوق داده است. در چنین شرایطی افراد ترجیح می‌دهند دارایی‌های خود را به اشکالی نگهداری کنند که ارزش آن‌ها همراه با تورم افزایش یابد، مانند ارز، طلا یا مسکن. این چاره‌هایی منابع نه‌تنها نظام بانکی را تضعیف می‌کند بلکه تأمین مالی تولید را نیز با مشکل مواجه می‌سازد.

سرکوب دستوری نرخ سود نظام بانکی را به بستری برای توزیع رانت تبدیل کرده‌است
کارشناسان معتقدند که سرکوب دستوری نرخ سود، نظام بانکی را به بستری برای توزیع رانت تبدیل کرده‌است؛ جایی که وام‌گیرندگان بیش از آنکه به دنبال ارتقای بهره‌وری باشند، از تورم برای کاهش واقعی بدهی‌های خود استفاده می‌کنند. در واقع وقتی نرخ بهره واقعی منفی باشد، دریافت وام به خودی خود سودآور می‌شود، حتی اگر پروژه اقتصادی کارآمدی پشت آن نباشد. این مسئله منجر به تخصیص نادرست منابع و افزایش مطالبات خارجی در سیستم بانکی می‌شود که در نهایت، ثبات مالی را تهدید می‌کند. از منظر تحلیل‌های ساختاری حمایت مؤثر از تولید در دوران پسا-جنگ بیش از هر چیز نیازمند ایجاد ثبات اقتصادی و پیش‌بینی‌پذیری است نه صرفاً تزریق منابع مالی. بنگاه‌های سودآور به محیطی نیاز دارند که بتوانند در آن برنامه‌ریزی بلندمدت انجام دهند و به منابع مالی قابل اتکا دسترسی داشته باشند.

در این چارچوب نرخ سود باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که نقش یک فیلتر را ایفا کند؛ به این معنا که تنها پروژه‌هایی که بازدهی واقعی آن‌ها از هزینه سرمایه بیشتر است، امکان تأمین مالی پیدا کنند. این رویکرد به بهبود بهره‌وری کل اقتصاد و جلوگیری از هدررفت منابع محدود کمک می‌کند. عبور از این وضعیت مستلزم تغییرات هماهنگ در سیاست‌های پولی و مالی است. نخست بانک مرکزی باید به سمت انعطاف‌پذیری بیشتر در تعیین نرخ سود حرکت کند و آن را به سطوح واقعی نزدیک سازد تا از خروج سرمایه‌ها به بازارهای غیرمولد جلوگیری شود.

این اقدام باید همراه با ابزارهای مکمل مانند عملیات بازار باز و مدیریت انتظارات تومری باشد تا شوک ناگهانی به اقتصاد وارد نشود. افزایش تدریجی و هدفمند نرخ سود می‌تواند به بازگشت اعتماد به نظام مالی کمک کند، بدون آنکه فشار بیش از حدی بر تولید وارد شود.

در کام بعد نظام بانکی باید از رویکردی انتعای تسهیلات دستوری فاصله گرفته و به سمت ابزارهای نوین تأمین مالی مانند تأمین مالی زنجیره‌ای و اوراق گام حرکت کند تا منابع دقیقاً به بخش تولید هدایت شوند. این تغییر رویکرد موجب می‌شود که اعتبار به صورت هدفمند و قابل ردیابی به حلقه‌های مختلف زنجیره تولید تخصیص یابد و از انحراف آن به فعالیت‌های غیرمولد جلوگیری شود. همچنین این ابزارهای می‌توانند شفافیت مالی را افزایش داده و ریسک نکول را کاهش دهند.

■ **دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۵**

■ **مدیر مسئول: مهدی مهرپور**

■ **ذی‌العجه ۱۴۴۷** ■ **۱۵ June ۲۰۲۶** ■ **سال دوم** ■ **شماره ۴۸۴**

■ **چاپخانه: نگار نقش** ■ **تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲** ■ **روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹**

■ **کد پستی: ۱۵۸۶۹۱۳۴۱۳** ■ **آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲**



کاهش ناترازی برق؛

فرصت تازه برای رونق تولید و صنایع

گزارش

برق امروز تنها یک خدمت عمومی نیست؛ بلکه به یکی از پایه‌های اصلی رشد اقتصادی تبدیل شده‌است.

با نزدیک شدن به روزهای اوج مصرف برق، گزارش‌های رسمی از کاهش نسبی ناترازی شبکه در تابستان ۱۴۰۵ نسبت به سال گذشته حکایت دارد. اگرچه همچنان فاصله میان تولید و مصرف برق یکی از مهم‌ترین چالش‌های صنعت انرژی کشور به شمار می‌رود، اما بهبود نسبی شرایط نشان می‌دهد مجموعه اقداماتی که طی ماه‌های اخیر در حوزه توسعه ظرفیت تولید، نیروگاه‌های تجدیدپذیر و مدیریت مصرف انجام شده، توانسته بخشی از فشار وارد بر شبکه را کاهش دهد. با این حال اهمیت این موضوع تنها به حوزه انرژی محدود نمی‌شود. در شرایطی که اقتصاد کشور بیش از هر زمان دیگری در رشد تولید، توسعه صادرات و تقویت بخش صنعت تکیه کرده است، وضعیت شبکه برق به یکی از عوامل تعیین‌کننده در مسیر فعالیت واحدهای تولیدی تبدیل شده‌است. به همین دلیل کاهش ناترازی برق را باید نه صرفاً یک دستوراد در حوزه

انرژی، بلکه فرصتی برای تقویت تولید و افزایش ظرفیت صنعتی کشور ارزیابی کرد.

برق؛ زیرساخت اصلی تولید

در سال‌های اخیر ناترازی برق بیش از هر بخش دیگری صنایع بزرگ کشور رانتحت تأثیر قرار داده‌است. فولاد، سیمان، پتروشیمی، آلومینیوم و صنایع معدنی که سهم مهمی در تولید ناخالص داخلی و صادرات غیرنفتی دارند، در دوره‌های اوج مصرف با محدودیت‌های انرژی مواجه شدند؛ محدودیت‌هایی که در برخی مقاطع به کاهش تولید، افت صادرات و افزایش هزینه‌های عملیاتی منجر شد. در چنین شرایطی، هر میزان بهبود در وضعیت تأمین برق می‌تواند به معنای افزایش اطمینان تولیدکنندگان برای برنامه‌ریزی بلندمدت، حفظ ظرفیت تولید و توسعه سرمایه‌گذاری باشد. فعالان صنعتی معتقدند ثبات در تأمین انرژی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رقابت‌پذیری صنایع است و بدون دسترسی پایدار به برق، تحقق اهداف تولیدی و صادراتی با دشواری همراه خواهد بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد بخشی از کاهش ناترازی برق اسمال ناشی از افزایش ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر، بهبود شرایط نیروگاه‌های برق آبی و اجرای برنامه‌های

مدیریت مصرف است. همچنین ارتقای راندمان برخی نیروگاه‌ها و بهره‌برداری از ظرفیت‌های جدید تولید برق موجب فشار بر شبکه نسبت به سال گذشته تا حدودی کاهش یابد.

این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که طی سال‌های گذشته رشد مصرف برق همواره با سرعت بیشتری نسبت به توسعه ظرفیت تولید پیش رفته و همین مسئله به یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری ناترازی تبدیل شده‌بود. اکنون به نظر می‌رسد بخشی از این فاصله در حال کاهش است؛ هرچند کارشناسان تأکید دارند که برای دستیابی به شرایط پایدار، مسیر طولانی‌تری پیش‌رو قرار دارد.

مدن و فولاد؛ نخستین بهره‌مندان ثبات انرژی

یکی از بخش‌هایی که بیشترین تأثیر

را از بهبود وضعیت برق دریافت خواهد کرد، حوزه معدن و صنایع معدنی است. در سال‌های اخیر بارها فعالان این بخش اعلام کرده‌اند که محدودیت‌های انرژی به یکی از مهم‌ترین موانع رشد تولید تبدیل شده‌است.

ایران در شرایطی قرار دارد که توسعه معدن به عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای اقتصاد غیرنفتی مورد توجه قرار گرفته‌است. افزایش تولید فولاد، مس، آلومینیوم و سایر محصولات معدنی بدون دسترسی پایدار به برق عملاً امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل هرگونه کاهش در ناترازی برق می‌تواند به تقویت زنجیره معدن و صنایع معدنی و در نهایت افزایش صادرات غیرنفتی منجر شود. این موضوع در شرایط کنونی که کشور به دنبال متعوز سازی منابع درآمدی و کاهش وابستگی به نفت است، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. بسیاری از کارشناسان معتقدند توسعه بخش معدن و صنایع معدنی می‌تواند بخشی از نقش سنتی درآمد‌های نفتی را در اقتصاد کشور ایفا کند؛ اما تحقق این هدف مستلزم تأمین پایدار زیرساخت‌هایی همچون برق، گاز و حمل‌ونقل است. با وجود بهبود نسبی شرایط، کارشناسان حوزه انرژی تأکید دارند که حل پایدار مسئله برق تنها با افزایش ظرفیت تولید امکان‌پذیر نیست. تجربه جهانی نشان می‌دهد موفق‌ترین کشورها علاوه بر توسعه نیروگاه‌ها، با افزایش بهره‌وری انرژی، مدیریت مصرف و استفاده از فناوری‌های نوین نیز تمرکز کرده‌اند.

در ایران نیز توسعه کنوتورهای هوشمند، کاهش تلفات شبکه، بهینه‌سازی مصرف در صنایع و افزایش بهره‌وری تجهیزات می‌تواند نقش مهمی در کاهش فشار بر شبکه ایفا کند. در کنار این اقدامات، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر نیز به عنوان یکی از راهبردهای اصلی صنعت برق مورد توجه قرار گرفته‌است.

برق؛ مسئله‌ای فراتر از انرژی

واقفیت این است که برق امروز تنها یک خدمت عمومی نیست؛ بلکه به یکی از پایه‌های اصلی رشد اقتصادی تبدیل شده‌است.

هر واحد صنعتی که بدون نگرانی از محدودیت انرژی فعالیت کند، می‌تواند تولید بیشتری داشته باشد، صادرات خود را افزایش دهد و فرصت‌های شغلی جدید ایجاد کند. از این منظر، کاهش نسبی ناترازی برق در تابستان ۱۴۰۵ را باید فراتر از یک شاخص فنی ارزیابی کرد. این تحول می‌تواند نشانه‌ای از حرکت تدریجی صنعت برق به سمت پایداری بیشتر و حمایت مؤثرتر از بخش تولید باشد؛ مسیری که در صورت تداوم سرمایه‌گذاری، توسعه فناوری و اصلاح ساختارهای موجود، نه تنها به بهبود وضعیت انرژی کشور منجر خواهد شد، بلکه زمینه‌ساز رشد صنعتی، افزایش صادرات و تقویت اقتصاد غیرنفتی نیز خواهد بود.



محدودیت‌های مسیرهای جایگزین فعلی

افزایش واردات از روسیه از مسیرهای موجود، بدون توجه به محدودیت‌های لجستیکی شدنی نیست.

از طرفی، مسیرهای خزر و مسیرهای ریلی نیز هر کدام محدودیت‌های خاص خود را دارند.

در دریای خزر، چند مشکل هم‌زمان وجود دارد: کاهش تراز آب، محدودیت ناوگان قلمبر، سن بالای کشتی‌های فعال، ظرفیت محدود بنادر مبدا و مقصد، کمبود تجهیزات برای بنادر شمالی. در گزارش‌های رسمی آمده‌است که در برخی مناطق داخلی، انتقال و تخلیه و بارگیری غلات، ترافیک فعلی و بیندخا در برخی بنادر شمالی. در گزارش‌های رسمی آمده‌است که تراز آب دریا خزر از سال ۱۳۷۵ حدود ۲۰ سانتی مترافت داشته‌است. همچنین هر ۵ ساعتی مترافت تراز، می‌تواند عقب‌نشینی قابل توجه آب و محدودیت عملیاتی برای بنادر ایجاد کند. از سوی دیگر، تمرکز بر مسیر غربی دریای خزر، به‌شکله داخلی ایران می‌شود.

شرایط بروز بحران امنیتی و سیاسی در درگیری با آذربایک، نمی‌توان به همکاری جمهوری آذربایجان برای تأمین نیاز ایران اتکا کرد؛ بنابراین، فعال‌سازی شاخه شرقی از مسیر ترکمنستان، قزاقستان و آنچه به‌عنوان «مسیرهای جدید» نامیده می‌شود، ضروری است. این مسیرها به‌عنوان مسیرهای مستقیم و مکمل دنبال می‌شود.

مقایسه اولیه سناریوهای حمل غلات از روسیه

۱. در ادامه چند سناریوی حمل غلات از روسیه و هزینه و زمان آن بررسی شده است:

۲. شاخه غربی از اوزنبورگ به سامور و آستارا حدود ۲۴۶ کیلومتر، حدود ۵۵ دلار به ازای هر تن زمان حدود ۷ روز؛

۳. شاخه شرقی از اوزنبورگ به یولشاک و سپس سرخس

۴. مسیر دریای سیاه به بندر امام خمینی برای محموله ۳۰ هزار تنی؛ حدود ۹۰۰۰ کیلومتر، حدود ۲۰ دلار به ازای هر تن و زمان حدود ۳ روز؛

۵. امکان استفاده از ظرفیت مناطق آزاد برای تسهیل ورود، تخلیه، ذخیره و توزیع کالا؛

۶. کاهش ریسک‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی مسیرهای دریایی و مسیرهای غربی خزر (آستارا)؛

۷. کاهش هزینه حمل داخلی برای مصارف نیمه‌شمالی سهم شمال کشور حدود ۷۰ درصد و سهم غرب و جنوب کشور حدود ۸۰ درصد؛

از دولت و راه‌آهن تبدیل شود. برای غلات وارداتی از مسیر آنچه‌به‌عنوان «مسیرهای جایگزین» نامیده می‌شود، باید بسته‌تحریری ویژه تعریف شود. راه‌آهن نباید از ورود محدود و گن خارجی به محدوده مرزی برای تخلیه کالا مانند ورود کامل واگن به شبکه داخلی کشور کره‌ای را محاسبه کند. منطقه آزاد آنچه‌به‌عنوان باید بتواند غلات را با هزینه حداقلی مدیریت کند.

منابع چهارم: نبود بار برگشتی

یکی از مهم‌ترین موانع اقتصادی شدن حمل ریلی از روسیه و آسیای مرکزی به ایران، نبود بار برگشتی است. اگر قطار با کانتینرپس از ورود کالا به ایران خالی بازگردد، هزینه حمل واردات افزایش می‌یابد و مسیر در رقابت با حمل دریایی واردات خود را از دست می‌دهد.

اینچه‌به‌عنوان به‌هنگام رفت‌وگشت کالا است؛ یعنی همان مسیری که غلات، نهاده‌ها و کالاهای اساسی را از روسیه و آسیای مرکزی به ایران می‌آورد، در مسیر رفت باید شامل کامل کالاهای صادراتی ایران به روسیه، آسیای مرکزی و حتی چین باشد. کالاهای بالقوه برای بار برگشتی شامل لبنیات، میوه، خشکبار، محصولات غذایی فرآوری شده، مصالح ساختمانی، محصولات فولادی، شونده، لاستیک، محصولات پلیمری و برخی کالاهای صنعتی سبک است.

طرف روسی به تقاضای مناطق شرقی روسیه برای برخی کالاهای غذایی، لبنی، میوه، سبزیجات، هندوانه، خربزه، شونده و لاستیک اشاره کرده‌است؛ بنابراین، آنچه‌به‌عنوان نباید فقط پایانه واردات باشد؛ بلکه باید مرکز فورآوری و جمع‌بار صادراتی ایران به شرق اوزاسیایز باشد.

منابع پنجم: نبود قرارداد برنامه‌ای

واردات ریلی غلات با محموله‌های موردی و برنامه‌ریزی نشده،

نمی‌شود. برای اقتصاد شدن مسیر، باید قرارداد برنامه‌ای با حجم مشخص، دوره‌زمانی مشخص، مسیر مشخص، طرف تجاری مشخص، تعرفه مشخص و سازوکار تسویه مشخص وجود داشته باشد. در گام اول می‌توان یک برنامه آزمایشی

با یک قطار، ۵۰ واگنی یا چند محموله محدود تعریف کرد. پس از اثبات مسیر، برنامه می‌تواند به قرارداد‌های ۱۰ هزار تنی و سپس قرارداد‌های سالانه ۳ تا ۵ میلیون تنی توسعه یابد. این مسیر نهادی صورتی پایدار می‌شود که واردکنندگان بزرگ، شرکت راه‌آهن، منطقه آزاد، گمرک، سازمان توسعه تجارت، وزارت جهاد کشاورزی، بانک مرکزی و طرف‌های روسی و آسیای مرکزی در یک چارچوب واحد قرار گیرند.

منابع ششم: مسئله تسویه و امتحان تجاری

یکی از دلایل اصلی پایین بودن سهم تجارت مستقیم ایران و روسیه در کالای اساسی مشکل تسویه ارز است. طرف روسی نیز در مذاکرات تأکید کرده که صادراتکنندگان روسی باید بازار را علقه دارند. اما نسبت به پرداخت، تسویه، بدهی‌های معوق و سازوکار بانکی نگرانی دارند. بنابراین، فعال‌سازی غیربهره‌صرفه کند. در مذاکرات قبلی با طرف روسی نیز تأکید شده که مسیر شرقی برای اقتصادی شدن به سه شرط نیاز دارد: حجم بار قابل توجه، تعرفه یکپارچه میان کشورهای مسیر و بار برگشتی. حتی مطرح شده که اگر قرارداد حمل در مقیاس حدود ۱۰۰ هزار تن تعریف شود، امکان مذاکره نمایندگان ریلی کشورهای مسیر برای کاهش قابل توجه تعرفه تا ۵۰ درصد وجود دارد. این موضوع باید از سطح گفت‌وگوی موردی ایران خارج شد و به‌مطالعه جدی محقق نخواهد شد.